

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال دوم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۸۹

ص ص ۲۲ - ۷

بررسی تطبیقی میزان فقر در مناطق مختلف شهر تبریز

دکتر حسین بنی‌فاطمه^۱

سعید ایرانی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۸/۲۰

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۲/۳/۳۱

چکیده

هدف این مقاله بررسی تطبیقی میزان فقر در مناطق مختلف شهر تبریز می باشد. روش تحقیق پیمایش بوده و جامعه آماری تحقیق را کلیه خانوارهای ساکن در شهر تبریز تشکیل می‌دهد، که بر اساس آخرین سالنامه آماری منتشر شده شهر تبریز (۱۳۸۸) تعداد آن ۳۹۱۸۶۰ خانوار می‌باشد. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۴۰۰ نفر برآورده شد. شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای و ابزار تحقیق پرسشنامه محقق ساخته است. برای ارائه نتایج از روش‌ها و آماره‌های توصیفی و برای آزمون فرضیه‌ها از آزمون‌های تحلیل واریانس و توکی استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با نرم افزار spss انجام گردید. میزان فقر کل با محاسبه مجموع نمرات فقر فرهنگی، فقر موقعیتی، فقر ربطی و فقر مسکن به دست آمد. هم‌چنین میزان هر یک از ابعاد نام برده در مناطق مختلف شهر تبریز سنجش و مقایسه شد. نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس، بیانگر این است که بین فقر و ابعاد آن در ۱۰ منطقه شهرداری تبریز تفاوت معنی‌داری وجود دارد. آزمون توکی نیز به صورت دقیق‌تر این تفاوت میانگین را در ابعاد مختلف به ترسیم کشید.

واژگان کلیدی: فقر، فقر فرهنگی، فقر موقعیتی، فقر ربطی، فقر مسکن.

مقدمه و بیان مسئله

مساله فقر و نابرابری یکی از مشکلات دیرینه جوامع بشری است. کلیه جوامع بشری، چه در حال حاضر و چه در گذر تاریخی، کم و بیش نابرابری در ابعاد مطلوبیت‌های کمی و ابزاری (ثروت و درآمد)،

۱. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز. گروه علوم اجتماعی، تبریز- ایران.

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

مطلوبیت‌های کیفی و ذاتی (احترام و منزلت) و مطلوبیت‌های ربطی (قدرت) را به گونه‌ای تجربه نموده‌اند، حتی در جوامع ابتدایی که ابزار تولیدی در کار نبود و به زعم نظریه‌ای نابرابری اقتصادی قابل ملاحظه‌ای هم مشهود نبود، این جوامع بر خوردار از نوعی نابرابری در حیثیت و بالطبع نابرابری در قدرت بوده‌اند. علاوه بر این که نابرابری در حیثیت و منزلت خود نوعی نابرابری قدرت است. بدین معنا که به بهره‌مندانش قدرت تغییر رفتار دیگران را می‌دهد، این نابرابری در شرایطی اهرم قدرتی بود در دست سران و شیوخ جوامع برای حل و فصل اختلافات و برخورد با سایر جوامع. به اعتقاد ریمون آرون نابرابری اجتماعی در جوامع ابتدایی از طریق نظام خویشاوندی خود را نشان می‌داد (افروغ، ۱۳۷۹: ۵۴).

از سوی دیگر فقر یکی از خطرناک‌ترین پدیده‌های اجتماعی است که می‌تواند حیات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک ملت را تحدید کند. شواهد موجود در جوامع حاکی از این واقعیت است که در سال‌های اخیر افزایش شدیدی در میزان خط فقر نسبی (حدی که افراد فقط قادر به تامین نیازهای اولیه زیستی هستند) و به تبع آن افزایش جمعیت فقیر رخ داده است. این در شرایطی است که بحران غذایی در صورت تداوم، یک صد میلیون نفر از ساکنان زمین را دچار فقر شدید خواهد کرد (بانک جهانی، ۱۳۸۳: ۷۹۰).

بنابراین به لحاظ اهمیت مسئله فقر و تبعات منفی آن به خصوص تاثیر تعیین‌کننده آن بر روی آسیب‌های اجتماعی برای هر جامعه لازم و مفید است که دائماً و همواره مراقب شدت و گستردگی آن در جامعه باشد تا بتواند با کنترل آن از بروز پیامدهای منفی آن جلوگیری نماید. بنابراین با توجه به اهمیت وافر پدیده فقر در ابعاد فردی و اجتماعی، انجام چنین تحقیقی برای دستیابی، ضمن شناخت دقیق مکانیسم و معرفی آن‌ها می‌تواند بستری مفید را برای طراحی و اجرای برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدت فراهم کند که طی آن به کنترل، پیشگیری و حل این معضل اقدام گردد و جامعه را در مسیر عدالت و برابری سوق دهد (عزیزی، ۶۹: ۱۳۸۵). هم‌چنین آگاهی از شدت، عمق و وسعت فقر نیز در برنامه‌های فقرزدایی بسیار مهم است. عدم آگاهی از آن در عدم تدوین صحیح سیاست‌های فقرزدایی تاثیر فراوان دارد (شادی‌طلب، ۱۳۸۷: ۷).

اما آنچه باعث توجه جامعه‌شناسان به مسئله فقر شد، این بود که متوجه شدند ازدیاد روزافزون توده فقیر در سرنوشت جامعه و مملکت موثر و مخرب است. از طرف دیگر آنچه این پدیده را به صورت انکارناپذیری قابل توجه و رسیدگی می‌کرد، جنبه جهانی بودن آن بود. آمار و ارقامی که هر روز به وسیله وسایل ارتباط جمعی به گوش جهانیان می‌رسید حاکی از آن بود که بیش از نیمی از مردم جهان در چنگال فقر اسیرند و این فقر مختص جهان صنعتی یا ممالک توسعه یافته نیست، بلکه فقر مسئله جهانی است (بابوکانی، ۱۳۷۳: ۷۳). اندازه‌گیری ابعاد فقر و پراگندگی آن میان گروه‌های مختلف اجتماعی و مناطق جغرافیایی، اولین گام در جهت شناسائی گروه‌های هدف و اتخاذ سیاست‌های مناسب در جهت کاهش فقر است (راغفر و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۲۲).

در حالی که، جامعه‌شناسان و پژوهشگران معمولاً دو رهیافت در قبال فقر اتخاذ می‌کنند، یکی بر اساس مفهوم فقر مطلق و دیگری فقر نسبی؛ مفهوم فقر مطلق بر پایه مفهوم معیشت یعنی شرایط اساسی برای حفظ و تداوم زندگی سالم جسمانی استوار است. کسانی که فاقد این ملزومات اساسی برای حفظ و تداوم زندگی انسان مثل غذای کافی، مسکن و پوشاک هستند، در فقر به سر می‌برند. مفهوم فقر مطلق قابلیت کاربرد عام و جهانی دارد. طوری می‌شود که استانداردهای معیشت انسان کم و بیش برای همه کسانی که به لحاظ سنی مشابه یکدیگرند، بدون توجه به این که کجا زندگی می‌کنند یکسان است. هر کس که زیر این استاندارد جهانی زندگی کند، هر جای دنیا که باشد می‌توان گفت در فقر به سر می‌برد. اما همه قبول ندارند که تعیین چنین استانداردی امکان‌پذیر باشد. بنا به استدلال آن‌ها، بهتر است از مفهوم فقر نسبی استفاده شود که فقر را به استاندارد کلی زندگی در جامعه معینی ربط می‌دهد. طرف‌داران مفهوم فقر نسبی معتقدند که فقر تعریف فرهنگی دارد و نباید آن را براساس استاندارد جهانی محرومیت اندازه‌گیری کرد. خطا است که تصور کنیم نیازهای بشر همه جا مثل هم است در واقع این نیازها هم در درون یک جامعه برای زندگی آدمی ضروری دانسته می‌شوند. شاید در جامعه دیگر جزو تجملات به حساب بیاید، برای مثال در اکثر کشورهای صنعتی آب لوله‌کشی شده، توالت سیفون‌دار و مصرف دائمی میوه و سبزیجات جزو ضرورت اساسی زندگی سالم پنداشته می‌شوند. کسانی که بدون این ضرورت زندگی می‌کنند فقیر محسوب می‌شوند. اما در بسیاری از جوامع در حال توسعه چنین چیزهایی در میان اکثریت جمعیت رایج نیست و بی معنا است که فقیر را براساس بود و نبود آن‌ها ببینیم (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۴۸). اما تعریف مارکسی از فقر بر آن است که فقر از چگونگی مناسبات اجتماعی تولید، ناشی می‌شود که از یک سو دستمزدها و سطح مصرف را برابر سود و انباشت سرمایه پایین نگه می‌دارد و از طرف دیگر بر شمار بیکاران می‌افزاید (رئیس‌دانا، ۱۳۷۹: ۱۳). از سوی دیگر طبق تعریف کمیسیون اروپا، فقیر به معنی افراد، خانواده‌ها و گروه‌هایی از افرادی است که منابع (مادی، فرهنگی و اجتماعی) آن‌ها به حدی محدود است که آن‌ها را از حداقل شیوه زندگی قابل قبول در دول عضو که آنان زندگی می‌کنند متمایز می‌سازد. و بانک توسعه آسیایی هم محرومیت از دارایی‌ها و فرصت‌هایی که فرد مستحق آن‌هاست را فقر تعریف می‌کند (نقل از جباری، ۱۳۸۲: ۳۶).

بنابراین، تبیین و تحلیل فقر شهری به دلیل چند بعدی بودن فقر، می‌تواند پیچیده باشد؛ و به همین دلیل در بیشتر مطالعات مربوط به فقر شهری تنها یکی از جنبه‌های خاص فقر مورد توجه قرار می‌گیرد. در این رابطه، برای ایجاد یک تحلیل جامع‌تر از فقر شهری بهتر است از یک رویکرد ترکیبی استفاده شود. بنابراین با توجه به جایگاه آسیب‌پذیر جوامع در حال توسعه بخصوص کشور ما و از آن جمله کلانشهر تبریز، و لزوم پیشگیری انواع مسائل اجتماعی، کار و پژوهش در حیطه فقر تلاشی وافر می‌طلبد. تحقیق حاضر در نظر دارد، با استفاده از نظریات و مطالعات پیشین در جهت شناخت بهتر فقر گام بردارد. بنابراین، نگارنده در نظر دارد میزان فقر را با اتکا به ترکیب چند چشم‌انداز اساسی فقر (فقر

مسکن، فقر موقعیتی، فقر فرهنگی و فقر ربطی) بسنجد. و سپس با نگرش تطبیقی به مقایسه آن در مناطق مختلف شهر تبریز بپردازد. در پایان هم به این پرسش، پاسخ دهد که فقر و برخی ابعاد آن در مناطق مختلف شهر تبریز از چه وضعیتی برخوردار است؟

اهداف این تحقیق، بررسی تطبیقی میزان فقر (و ابعاد آن) در مناطق مختلف شهر تبریز، گونه‌شناسی فقر در بین شهروندان تبریزی و مقایسه میزان فقر (و ابعاد آن) در بین شهروندان تبریزی می‌باشد.

پیشینه نظری و تجربی تحقیق

در مقاله حاضر برای جمع بندی تبیین‌ها بی که نظریه‌پردازان در ارتباط فقر ارائه کرده اند، با اندکی تصرف، از چارچوب نظری گرهارد لنسکی که برای بحث تکمیلی مناسب تر به نظر می‌رسد استفاده شد و نظریات به سه قسم: نظریات محافظه‌کارانه، نظریات رادیکال، نظریات التقاطی تقسیم و توضیح داده شد. در اندیشه نظریه‌پردازان محافظه‌کار، فقر جزعی از نظام الهی محسوب می‌شود. که حتی به نظم اجتماعی و حفظ تعادل نظام موجود کمک می‌کند. آن‌ها معتقد به لزوم وجود طبقه در جامعه و تبیین نابرابری‌ها بر بنیان سرشت آدمی و استعدادهای آنان هستند. حتی گاه فقر را موهبت الهی دانسته و به تمجید و ستایش آن پرداخته‌اند، چون فقر انسان را از قید نگرانی‌ها و غم‌های زمینی رها کرده و موجبات تفکر و سیر و سلوک عرفانی او را فراهم می‌کند. و عده‌ای از صاحب‌نظران کلاسیک معتقدند، دولت از طریق تقویت گروه‌های ثروت‌مند می‌تواند فقر را ریشه کن نماید. آن‌ها ادعا می‌کنند که شرط اساسی برای ریشه کن کردن فقر و لازمه رشد و توسعه اقتصادی توزیع نابرابر درآمدهاست. از نظر برخی قشربندی از جمله شرایط لازم برای ثبات نظام‌های اجتماعی بوده و لازم است که معیارهای ارزشی هر یک از اجزای تشکیل دهنده یک پارچه بوده و سازمانده یک نظام ارزشی کامل باشند. که این تقسیم‌بندی نظر متقدمین، افلاطون، ارسطو، ماکیاولی، اخلاقیون، دارونیسیم اجتماعی هم‌چون سامنر، طرف‌داران نظریه رخنه به پایین، پارسونز و شیلر را شامل می‌شود.

در حالی که از دیدگاه جامعه‌شناسان رادیکال فقر از فقر زائیده می‌شود، بنابراین فرزندان فقرا در تمام عمر خود هم‌چنان فقیر باقی می‌مانند. زیرا والدین فقیر نمی‌توانند امکانات و فرصت‌های اقتصادی، آموزشی و اجتماعی لازم را برای بهبود موقعیت اجتماعی در اختیار آنان بگذارند (بابوکانی، ۱۳۷۳: ۸۵). این تقسیم‌بندی کارل مارکس، سی‌رایت میلز، دیدگاه قدرت‌گرا و نظریه ساختاری فقر را شامل می‌شود. اما بر اساس رویکرد فرهنگ‌گرایی یا منش و شخصیت ناقص، طبقات پایین و فرودست جامعه، الگوهای رفتاری و ارزشی خاصی از خود بروز می‌دهند که راه موفقیت آن‌ها را سد می‌کند. این ارزش‌ها نسل در نسل به آن‌ها منتقل شده و همین امر باعث شده است که در چرخه بسته فقر، فرو روند. این الگوهای یگانه رفتاری و ارزشی از طریق اجتماعی شدن انتقال پیدا کرده و شاخص‌های خرده فرهنگ پایگاه اقتصادی و اجتماعی فقیران محسوب می‌شود. در این رویکرد به چهار شاخص عمده که به تعبیر

آن‌ها معرف مساله‌دار بودن فقیران است، اشاره می‌شود: میزان جرم و تخلف، شدت و نوع بیماری روانی، وضعیت آموزشی و تحصیلی این افراد، وجود خانوارهای پرجمعیت. لیکن دیدگاه فقر موقعیتی، درست مقابل دیدگاه فرهنگ‌گرایی قرار دارد. بنابراین دیدگاه، علت فقر را نه در افراد که باید در خارج از آن‌ها جست و جو کرد. این نظریه تفاوت رفتارها ی فقرا را به دلیل نداشتن منابع و فرصت‌های انطباق با شیوه‌های طبقه متوسط توضیح دهد. و با این‌که به شرایط ساختاری فقر اهمیت می‌دهد، بر پاسخ‌های فردی بر موقعیت عینی فقر تمرکز می‌یابد. تفاوت آن با نظریه فرهنگ فقر در این است که وجود خرده فرهنگ جهت دهنده به رفتار فقرا را مسلم فرض می‌کند. این گروه از نظریه‌پردازان علت فقر را نه در ارزش‌های طبقه پایین، بلکه در تبعیض‌ها و نابرابری‌های خفته در جامعه می‌بینند. بنابراین فقر از بیرون بر فقیر تحمیل شده است. فقیر فقیر است چون دسترسی کافی به مدارس خوب، شغل و درآمد مناسب ندارد. چون مورد تبعیض واقع می‌شود. و از سهم منصفانه از حمایت دولت، سوبسیدها و خدمات برخوردار نیست. فقیر فقیرزاده است و غنی غنی‌زاده و جامعه فاقد تحرک لازم برای تقلیل این فاصله هاست (حقوردیان، ۱۳۸۵: ۶۲). بنابراین دیدگاه، الگوهای رفتاری فقیر نتیجه موقعیت‌هایی است که ساخت اجتماعی غالب تحمیل می‌کند و انتخاب و اختیار طبقه پایین را محدود می‌سازد. مساله اساسی را نباید در ارزش‌ها و الگوهای فرهنگی طبقات جست و جو کرد، بلکه باید عوامل تعیین‌کننده بیرونی را که مربوط به ساخت اجتماعی محدود کننده است، مطالعه کرد. فقرا رفتار متفاوتی دارند اما نه به این دلیل که از یک نظام ارزشی خاص برخوردارند، بلکه به این دلیل که آنان ارزش‌های مسلط را درونی کرده و این فرصت را ندارند که این ارزش‌ها را در مسیر تحریم شده و انحصاری اجتماعی تشخیص دهند. برای دستیابی به تغییر نباید وجهه نظر فقیران را تغییر داد، بلکه باید موقعیت آنان را از طریق اصلاح ساخت اجتماعی محدود کننده تغییر داد و موقعیت‌شان را عوض کرد. فقر، بخشی از سوال گسترده ما درباره ساخت و توزیع منابع در جامعه، قدرت کنترل و استفاده از آن‌هاست. دیدگاه دیگر معروف به چشم‌انداز ربطی است. خرده فرهنگ فقر، وابسته به کنش‌های بیرونی فقرا با غیر فقرا است. فرهنگ فقر نه به تنهایی درونی و نه به تنهایی بیرونی است، بلکه بر اساس نظریه ربطیون یک مقوله ربطی است. یک خرده فرهنگ وابسته است. برای درک درست طبقه پایین و فرهنگ فقر هم باید به کنش درونی و هم به کنش متقابل بیرونی فقیر و غیر فقیر توجه کرد. برطبق این نظر، تصویری که جامعه و غیرفقیران نسبت به فقیران دارند، نقش اساسی در پیدایش فقر خواهد داشت. فقر یک سنخ اجتماعی است و از زمانی که فقیر احساس می‌کند فقیر است به وجود می‌آید. فقیرباوری افراد، امری اجتماعی است. یک گروه اجتماعی، از زمانی می‌فهمد فقیر است که خودش را در آئینه قضاوت دیگران فقیر ببیند. به تعبیر زیمل، فقیر تنها زمانی به عنوان یک سنخ اجتماعی پدید می‌آید که جامعه فقر را به عنوان یک منزلت اجتماعی خاص به رسمیت بشناسد و اشخاص خاص را ملزم به دستگیری از فقیران کند (افروغ، ۱۳۹۰: ۵-۳).

فقیر یک سنخ اجتماعی است و زمانی پدید می‌آید که جامعه، فقر را به عنوان یک منزلت اجتماعی به رسمیت بشناسد. زیمل در بخشی از کتاب مسائل اجتماعی با عنوان فقیر که به وسیله کلایر جاکوبسون ترجمه شده می‌نویسد: «این واقعیت که شخص فقیر است به آن معنا است که به مقوله اجتماعی خاص فقیران تعلق دارد و او از زمانی فقیر شناخته می‌شود که مورد دستگیری قرار می‌گیرد و بدین‌سان به عضویت گروهی در می‌آید که شاخص آن فقر است. این گروه‌ها با عمل متقابل میان اعضایش منسجم باقی نمی‌ماند؛ بلکه نگرش کلی جامعه به آن‌ها این گروه را پایدار می‌سازد. فقر یک وضعیت کمی و قائم به ذات نیست؛ بلکه تنها بر حسب واکنش اجتماعی ناشی از یک موقعیت خاص، مشخص می‌شود. فقر یک پدیده بی‌همتای جامعه‌شناختی است.» همین که فقیران، دستگیری دیگران را پذیرا می‌شوند، از آن پس، مستمندان با آن‌چه انجام می‌دهند، در نظر گرفته نمی‌شوند، بلکه بیشتر با آن‌چه که دیگران درباره آنان انجام می‌دهند، مشخص می‌گردند (خالدی، ۱۳۹۱: ۴).

اما چشم‌انداز ربطی، فقر را نه به تنهایی متأثر از الگوهای خاص فقر می‌داند و نه به تنهایی متأثر از نابرابری‌ها و تبعیض‌های اجتماعی بلکه بر هم‌کنش این دو مقوله باعث ایجاد فقر می‌گردد. این چشم‌انداز بر پایه درک موقعیت فقیر نسبت به فقیر و تأثیرات این نگرش‌ها و کنش‌ها به فقرا استوار است، فقیر زمانی فقیر شناخته می‌شود که مورد دستگیری قرار گیرد. و بدین‌سان به عضویت گروهی در آید که شاخص آن فقر است. این گروه با عمل متقابل میان اعضایش منسجم باقی نمی‌ماند. بلکه نگرش کل جامعه به آن‌ها این گروه را پایدار می‌سازد. فقر را نمی‌توان به عنوان یک وضعیت قائم به ذات توصیف کرد. بلکه فقرا تنها به حسب واکنش اجتماعی ناشی از یک موقعیت خاص مشخص می‌شوند. فقر ناشی از یک موقعیت خاص مشخص می‌شوند. فقر یک پدیده بی‌همتای جامعه‌شناختی است. به تعدادی از افراد که بنا به سرنوشت کاملاً فردی، پایگاه ارگانیکی خاص درون جامعه اشغال می‌کنند. اما این پایگاه نه تنها با سرنوشت و موقعیت فردی فقیران، بلکه بیشتر با این واقعیت تبیین می‌شوند که دیگران می‌کوشند تا وضعیت آن را بهبود بخشند (حقویردیان، ۱۳۸۵: ۶۲). این چشم‌انداز بر پایه درک موقعیت فقیر در چهارچوب ساخت اجتماعی نگرش و اعمال غیرفقیر نسبت به فقیر و تأثیرات این نگرش‌ها و کنش‌ها بر فقیر استوار است (افروغ ۱۳۷۹، نقل از عزیززی ۱۳۸۵: ۲۱).

فقر مسکن نیز دیدگاه دیگری است که در شهرهای جهان امروز یکی از نمودهای بارز فقر شهری محسوب می‌شود. و اصولاً هرگاه صحبت از فقر شهری به میان می‌آید ناخودآگاه محلات زاغه‌نشین، آلونک‌های فقیران به ذهن متبادر می‌شود. و در واقع اگر فقر شهری را معادل زاغه‌نشین معرفی کنیم که فقدان مسکن استاندارد ویژگی بارز این گونه محلات محسوب می‌شود سخنی به گزافه نگفته‌ایم. در این چشم‌انداز عدم دسترسی به مسکن مناسب ارتباط زیادی با افزایش میزان بزهکاری، طلاق و از هم گسیختگی اجتماعی دارد و یک عامل باز دارنده در رشد و اعتلای اجتماعی - فرهنگی و روانی محسوب می‌شود. نداشتن مسکن مناسب هم‌چنین باعث پیدایش پدیده‌های ناهنجار اجتماعی دیگری از قبیل

خیابان‌خوابی، زاغه‌نشینی و معضلات حادثتری مانند تکدی‌گری می‌گردد. مسکن یکی از نیازهای اساسی و زیستی انسان است و در اصل سی و یک قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز دسترسی به مسکن مناسب حق هر خانواده ایرانی محسوب شده است. برای سنجش فقر مسکن معمولاً از دو شاخص استفاده می‌شود. اولین شاخص «نسبت خانوارهای ساکن در واحدهای مسکونی کم دوام و بی‌دوام» در نقاط شهری استان‌ها می‌باشد. تمامی واحدهای مسکونی که از نظر نوع مصالح، تمام چوب، تمام آجر، خشت و چوب، خشت و گل، کپر آلونک باشند در این گروه قرار دارند. شاخص دوم که برخی از محققین از آن به تنهایی به عنوان «معیار فقر» استفاده کرده‌اند، «تعداد خانوارهای چهار نفره به بالای ساکن در یک اتاق» است. هنگامی که یک خانوار چهار نفره یا بیشتر، ناگزیر است که تمام نیازهای خود را در یک اتاق برطرف نماید دلالت بر فقر و محرومیت اقتصادی آنان دارد (بردی انامرادنژاد، ۱۳۸۸: ۷-۳).

طبق تعریف حسین عظیمی، خانوارهای دو نفره که در یک اتاق و کمتر اقامت دارند، و خانوارهای ۸، ۹ و ۱۰ نفره که در سه اتاق اقامت دارند نیز محروم قلمداد می‌شوند (عظیمی، ۱۳۶۸: ۲۱۴). این کمبود در اساس خود را در تعداد اتاق در اختیار خانوار و در پی آن تداخل زندگی افراد یک خانوار و چند خانوار با یکدیگر نشان می‌دهد، این نوع فقر باعث پایین آمدن قابلیت‌های فردی برای تحصیل و ارتقاء مهارت‌ها می‌شود، که بدین ترتیب اعضای خانوارهای فقیر را فقیر نگاه می‌دارد. به علاوه تداخل زندگی جنس‌های مخالف، باعث ازدیاد آسیب‌های اجتماعی می‌گردد. در واقع مسکن نامناسب تبدیل به یک «تله فضایی» می‌شود. بدین معنا که به طور کلی به دنیا آمدن یک فرد در طبقات کم درآمد، خود به خود بخت‌های وی را برای حضور در گروه‌های درآمدی و اقشار بالاتر (در مقایسه با طبقات پر درآمد) کاهش می‌دهد. به این عامل ما نام «تله طبقاتی» فقر می‌دهیم. «تله فضایی» مسکن به دو صورت تولید می‌شود، یکی کیفیت درونی و دیگری کیفیت بیرونی. منظور از کیفیت بیرونی، مکان جغرافیایی مسکن است. در ایران قرار داشتن مسکن در فضای اسکان غیررسمی و مناطق روستایی، به منزله افتادن در تله فضایی است. اسکان غیررسمی که در اثر به حساب نیامدن کم درآمدها در برنامه‌های شهری و مسکن به وجود می‌آید، و در واقع برنامه‌ریزی خود به خودی کم درآمدها برای تامین مسکن خود محسوب می‌شود، هم از لحاظ درونی و هم بیرونی برای آن‌ها تله فضایی ایجاد می‌کند. از لحاظ درونی، مسکنی با مصالح ساختمانی و تجهیزات نامناسب و سطح زیربنایی ناکافی ساخته می‌شود، و به لحاظ بیرونی نیز کمترین دسترسی را به خدمات پایه دارند. هم‌چنین جداسازی فضایی بین طبقات، کم درآمدها را از هم‌نشینی با اقشار دیگر و ارتقاء مدنی حاصل از آن محروم می‌سازد. بدین ترتیب به جز تضاد سنتی شهر و روستا، که نوعی تله فضایی برای روستا به وجود می‌آورد، در اسکان غیررسمی یک تله فضایی بزرگتر به وجود می‌آورد (اطهاری، ۱۳۸۴: ۱۱۷).

از سوی دیگر گروه نظریه‌پردازان التقاطی هم در تحلیل فقر عوامل متعدد را دخالت داده و نگاه التقاطی داشتند؛ که به مرور و با تکامل خود ابعاد «اقتصادی، قدرت، حیثیت، معیارهای ذهنی، حق تملک

مهارت و صلاحیت تحصیلی و ... را لحاظ کردند. اهمیت ویژه این رابطه بر مطالعه فقر این است که از یک طرف ساختار، عاملیت گروه‌های مختلف را ممکن می‌سازد و در مقابل آن را تحت محدودیت و فشار قرار می‌دهد. از طرف دیگر عاملیت گروه‌ها نیز قادر است ساختار را تحت تاثیر قرار دهد. این تقسیم‌بندی «ماکس وبر، ویلیام لویید وارنر، نومارکسیست‌ها، نووبریها، گیدنز، فرانک پارکین و پیر بوردیو» را شامل می‌شود.

جباری در پایان نامه دکتری خویش با فرا رفتن از دیدگاه‌های معمول سعی کرده است که با بهره‌گیری از دست آوردهای جدید نظریات توسعه‌ای و اجتماعی در عرصه فقر به طور خاص تحلیل نوینی از این مقوله در بستر اجتماعی ایران ارائه دهد. نتیجه‌گیری او چنین است که اجتماع‌مداری نه تنها نافی نقش و مسئولیت دولت‌ها در عرصه فقر و فقرزدایی نیست بلکه موفقیت تلاش‌ها در سطح اجتماع نیز نیازمند ایفای نقش‌های ظرفیت‌سازی پرورشگری و اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌های حامی فقرا در سطوح مختلف کشوری توسط دولت‌ها است (جباری، ۱۳۸۲: ۵).

باید توجه داشت که با نگاه کردن به مقوله فقر، تنها از منظر یکی از چشم‌اندازهای (دیدگاه‌های) مطرح شده نمی‌توانیم تصویر صحیحی از فقر، محرومیت و ابعاد آن داشته باشیم. برای ایجاد یک تحلیل جامع از فقر باید از ترکیب چندین رویکرد استفاده کرد. تا شاید در یک فرایند هم‌پوشانی، نقایص دیدگاه‌ها و روش‌های تفریدی جبران گردد.

فرضیه‌های تحقیق

۱. میانگین فقر در بین مناطق مختلف شهر تبریز متفاوت می‌باشد
۲. میانگین فقر فرهنگی در بین مناطق مختلف شهر تبریز متفاوت می‌باشد.
۳. میانگین فقر موقعیتی در بین مناطق مختلف شهر تبریز متفاوت می‌باشد.
۴. میانگین فقر ربطی در بین مناطق مختلف شهر تبریز متفاوت می‌باشد.
۵. میانگین فقر مسکن در بین مناطق مختلف شهر تبریز متفاوت می‌باشد.

تعریف مفاهیم

در تحقیق حاضر برای تعریف عملیاتی میزان فقر از پرسشنامه محقق ساخته، که بر اساس فاکتورها و متغیرهای دیدگاه فقر فرهنگی، فقر موقعیتی، فقر ربطی و فقر مسکن طراحی شد، استفاده گردید. و میزان فقر بر حسب نمره‌گذاری و ارزیابی گویه‌ها مشخص شد.

تعریف فقر فرهنگی: این دیدگاه در ۱۹۵۹ توسط اسکار لویس اشاعه یافته است. طبق آن، فرهنگ فقر، سندرم ویژه‌ای است که در برخی شرایط رشد می‌کند و فقرا تجسم مجموعه‌ای مشترک ارزش‌ها،

هنجارها و الگوهای رفتاری هستند که از فرهنگ غالب عمومی متفاوت است. درحقیقت فقرا شیوه زندگی یا خرده فرهنگ خاص خود را دارند (شایانی، ۱۳۸۴: ۷). برای درک بهتر مفهوم فرهنگ باید توجه داشت که با جامعه در ارتباط است. مفهوم فرهنگ لزوماً باید برحسب ارتباط آن با جامعه نگاه شود. تصور فرهنگ و جامعه جدا از هم و بالعکس، تنها یک انتزاع به خودی خود است، طیف وسیعی از نوشته‌های علمی در تجزیه و تحلیل رابطه بین فرهنگ و جامعه یک سو نگر است. برخی از محققان به فرهنگ اولویت دادند، درحالی که دیگران اولویت را به جامعه می‌دهند. در بسیاری موارد، دوگانگی مصنوعی میان این دو ایجاد شده است. با این حال واقعیت این است که، ساختار برای سازماندهی تداوم اصول خودبه فرهنگ نیازمند است. هم‌چنین فرهنگ نیز به یک ساختار برای تفریح، انتشار، عقلانی شدن و یا تغییر نیازمند است (Kumar, 2010: 331).

شیلر چشم‌انداز فرهنگ‌گرائی فقر را تحت عنوان دیگری به نام منش ناقص معرفی می‌کند از این منظر فقر نتیجه طبیعی نقایص فردی، در اشتقاق و توانایی و یا به تعبیر امروزی، انگیزه و اخلاق کاری است. این دسته براین اعتقاد هستند که هرکدام از عوامل فوق چه انگیزه و چه توانایی اگر به حد کافی در فرد نباشد کم و بیش منجر به فقر خواهد شد. در این دیدگاه تنها علت موثر در فقر فقدان این دو عامل است، و لاغیر، یعنی اگر افراد بخواهند توانایی لازم را کسب نمایند و به راحتی می‌توانند خود را از فقر نجات دهند چون جامعه فرصت‌های کافی برای همه افراد در اختیار گذاشته است و تنها خواست افراد و در نتیجه کسب لوازم ضروری است که می‌تواند عامل رهایی از فقر محسوب شود (نقل از عزیزی، ۱۳۸۵: ۲۱). بر اساس این دیدگاه فقرا و افراد طبقه پایین ارزش‌ها و الگوهای رفتاری خاصی دارند که با ارزش‌های فرهنگی غالب جامعه در تضاد است. این الگوهای رفتاری از طریق جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود. هم‌چنین از این منظر فقر نتیجه طبیعی نقائص فردی در اشتقاق به توانایی و یا انگیزه و اخلاق کاری است. این دیدگاه برآن است که هرکدام از عوامل فوق چه انگیزه و چه توانایی که در فرد نباشد کم و بیش منجر به فقر خواهد شد (افروغ، ۱۳۹۰: ۴). در این پژوهش برای سنجش فقر فرهنگی از سوالاتی که در سطح فاصله‌ای و برای سنجش مفاهیم تقدیرگرائی، تمایل به تحصیل، انگیزه موفقیت، میل به کنترل محیط و بعد خانوار طراحی شده است استفاده شد.

تعریف فقر موقعیتی: این چشم‌انداز علت فقر را نه در ارزش‌های طبقه پایین، بلکه در تبعیض‌ها و نابرابری‌های خفته در جامعه می‌بیند. بنابراین فقر از بیرون بر فقیر تحمیل شده است. فقیر فقیر است چون دسترسی کافی به مدارس خوب، شغل و درآمد مناسب ندارد. چون مورد تبعیض واقع می‌شود. و از سهم منصفانه از حمایت دولتی، سوبسیدها و خدمات برخوردار نیست. فقیر فقیرزاده است. و غنی غنی‌زاده و جامعه فاقد تحرک لازم برای تقلیل این فاصله‌هاست (همان منبع). در این تحقیق برای سنجش آن از سوالاتی که برای محاسبه میزان مفاهیم شغل، تحصیلات، عدم حمایت دولتی و وضعیت مدرسه طراحی شده است استفاده شد.

تعریف فقر ربطی: چشم‌انداز ربطی فقر را نه به تنهایی متاثر از الگوهای خاص فقر می‌داند و نه به تنهایی متاثر از نابرابری‌ها و تبعیض‌های اجتماعی بلکه برهم‌کنش این دو مقوله باعث ایجاد فقر می‌گردد. این چشم‌انداز بر پایه درک موقعیت فقیر نسبت به فقیر و تاثیرات این نگرش‌ها و کنش‌ها به فقر استوار است، فقیر زمانی فقیر شناخته می‌شود که مورد دستگیری قرار گیرد. و بدین‌سان به عضویت گروهی درآید که شاخص آن فقر است. این گروه با عمل متقابل میان اعضایش منسجم باقی نمی‌ماند. بلکه نگرش کل جامعه به آن‌ها این گروه را پایدار می‌سازد. فقر را نمی‌توان به عنوان یک وضعیت قائم به ذات توصیف کرد، بلکه فقر تنها به حسب واکنش اجتماعی ناشی از یک موقعیت خاص مشخص می‌شوند. فقر ناشی از یک موقعیت خاص مشخص می‌شوند. فقر یک پدیده بی‌همتای جامعه‌شناختی است. به تعدادی از افراد که بنا به سرنوشت کاملاً فردی، پایگاه ارگانیکی خاص درون جامعه اشغال می‌کنند. اما این پایگاه نه تنها با سرنوشت و موقعیت فردی فقیران، بلکه بیشتر با این واقعیت تبیین می‌شوند که دیگران می‌کوشند تا وضعیت آن را بهبود بخشند (همان منبع). برای سنجش آن از سوالاتی که برای سنجش مفاهیم نگرش به فقر و حمایت اجتماعی طراحی شده است استفاده شد.

تعریف فقر مسکن: فقر مسکن را می‌توان، عدم دسترسی به مسکن مناسب یا فقدان مسکن استاندارد تعریف کرد. این کمبود در اساس خود را در تعداد اتاق در اختیار خانوار و در پی آن تداخل زندگی افراد یک خانوار و چند خانوار با یکدیگر را نشان می‌دهد، این نوع فقر باعث پایین آمدن قابلیت‌های فردی برای تحصیل و ارتقای مهارت‌ها می‌شود، که بدین ترتیب اعضای خانوارهای فقیر را فقیر نگاه می‌دارد (اطهاری، ۱۳۸۴: ۱۱۷). در تحقیق حاضر برای سنجش فقر مسکن از دو شاخص استفاده شد. اولین شاخص نسبت خانوارهای ساکن در واحدهای مسکونی کم دوام و بی دوام در نقاط شهری استان‌ها می‌باشد. تمامی واحدهای مسکونی که از نظر نوع مصالح، تمام چوب، تمام آجر، خشت و چوب، خشت و گل، کپر آلونک باشند در این گروه قرار دارند. شاخص دوم که برخی از محققین از آن به تنهایی به عنوان معیار فقر استفاده کرده‌اند، تعداد خانوارهای چهار نفره به بالای ساکن در یک اتاق است. هنگامی که یک خانوار چهار نفره یا بیشتر، ناگزیر است که تمام نیازهای خود را در یک اتاق برطرف نماید، دلالت بر فقر و محرومیت اقتصادی آنان دارد.

روش‌شناسی

به لحاظ هدف، تحقیق موجود یک مطالعه کاربردی، به لحاظ زمانی چون به یک برهه زمانی خاص مربوط است، مقطعی و از نظر گردآوری داده‌ها یک بررسی پیمایشی است. جامعه آماری تحقیق حاضر شامل تمام خانوارهای ساکن در شهر تبریز است، که طبق آخرین سالنامه آماری موجود تا تابستان سال ۱۳۹۱ جمعاً ۳۹۱۸۶۰ خانوار را شامل می‌شود که در مناطق مختلف دهگانه شهرداری تبریز اسکان یافته‌اند. به لحاظ جامعه‌شناختی بودن مفهوم فقر و به واسطه وسعت و گستردگی جمعیت مورد مطالعه و لزوم

تحدید جامعه، برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران، با ضریب اطمینان ۰/۹۵ و مقدار خطای ۰/۵ استفاده شد که ۳۸۴ خانوار به دست آمد. که برای پوشش خطای احتمالی به ۴۱۰ خانوار ارتقاء یافته است. شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای است که در مناطق مختلف اجرا شد.

ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه محقق ساخته است، که جهت سنجش فقر و ابعاد آن، در سطوح مختلف سنجش طراحی شده است. برخی سوالات مطرح شده در پرسشنامه به صورت مقیاس‌های چند گویه‌ای مطرح شده است که علاوه بر بالا بردن میزان پاسخگویی هم امکان شناخت مقاصد ذهنی فراهم می‌کند و هم امکان سنجش متغیرها در سطح فاصله‌ای و در نتیجه امکان به کارگیری آزمون‌های پیشرفته آماری را فراهم می‌سازد که اعتبار و روایی آن از اعتبار صوری توسط اساتید راهنما و مشاور، و پائینی آن نیز از تکنیک آلفای کرونباخ محاسبه شد.

به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم افزار spss استفاده شد. برای تعیین تفاوت میزان فقر و ابعاد آن، با توجه به مقیاس اندازه‌گیری داده‌ها از روش‌های مناسب آماری استفاده گردید. برای توصیف متغیرهای کیفی از شاخص‌های درصد و فراوانی و برای سنجش متغیرهای کمی از شاخص‌های مرکزی و پراکندگی استفاده شد و برای آزمون فرضیه‌ها از آزمون آنووا بهره برده شد.

یافته‌ها

جدول شماره (۱): تحلیل واریانس فقر و ابعاد آن در مناطق دهگانه شهرداری تبریز

سطح معنی‌داری	مقدار f	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	منبع تغییرات	بعد فقر
۰/۰۰۰	۱۶/۵۱۴	۳۴۶۵/۶۲۸	۹	۳۱۱۹۰/۶۵۱	بین گروهی	فقر کل
		۲۰۹/۸۶۴	۴۰۳	۸۴۵۷۵/۱۰۷	درون گروهی	
			۴۱۲	۱۱۵۷۶۵/۷۵۸	کل	
۰/۰۰۰	۹/۳	۸۰۲/۸۲۰	۹	۸۱۲۵/۳۸۰	بین گروهی	فقر فرهنگی
		۹۷/۰۷۴	۴۰۳	۳۹۱۲۰/۹۸۳	درون گروهی	
			۴۱۲	۴۷۲۴۶/۳۶۳	کل	
۰/۰۰۰	۹/۲۷۴	۵۹/۵۹۲	۹	۵۳۶/۳۳	بین گروهی	فقر موقعیتی
		۶/۴۲۶	۴۰۳	۲۵۸۹/۵۵۷	درون گروهی	
			۴۱۲	۳۱۲۵/۸۸۹	کل	
۰/۰۰۰	۷/۲۳۳	۴۱۰/۷۷۰	۹	۳۶۹۶/۹۳۱	بین گروهی	فقر ربطی
		۵۶/۷۹۱	۴۰۳	۲۲۸۸۶/۸۸۰	درون گروهی	
			۴۱۲	۲۶۵۸۳/۸۱۱	کل	
۰/۰۰۰	۱۳/۳۳۵	۱۵۸/۰۸۴	۹	۱۴۲۲/۷۵۶	بین گروهی	فقر مسکن
		۱۱/۸۵۵	۴۰۳	۴۷۷۷/۳۸۰	درون گروهی	
			۴۱۲	۶۲۰۰/۱۳۶	کل	

فرضیه یکم: میانگین فقر در بین مناطق مختلف شهر تبریز متفاوت می‌باشد.
تحلیل داده‌ها با آزمون واریانس یک طرفه نشان داد که مقدار $f(9, 412) = 16/514$ در سطح $p = 0/000$ معنی‌دار است. یعنی بین میزان فقر در بین مناطق دهگانه تفاوت معنی‌داری وجود دارد. پس فرضیه پژوهش تایید می‌گردد.

فرضیه دوم: میانگین فقر فرهنگی در بین مناطق مختلف شهر تبریز متفاوت می‌باشد.
تحلیل داده‌ها با آزمون واریانس یک طرفه نشان داد که مقدار $f(9, 412) = 9/30$ در سطح $p = 0/000$ معنی‌دار است. یعنی بین میزان فقر در بین مناطق دهگانه تفاوت معنی‌داری وجود دارد. پس فرضیه پژوهش تایید می‌گردد.

فرضیه سوم: میانگین فقر موقعیتی در بین مناطق مختلف شهر تبریز متفاوت می‌باشد.
تحلیل داده‌ها با آزمون واریانس یک طرفه نشان داد که مقدار $f(9, 412) = 9/274$ در سطح $p = 0/000$ معنی‌دار است. یعنی بین میزان فقر در بین مناطق دهگانه تفاوت معنی‌داری وجود دارد. پس فرضیه پژوهش تایید می‌گردد.

فرضیه چهارم: میانگین فقر ربطی در بین مناطق مختلف شهر تبریز متفاوت می‌باشد.
تحلیل داده‌ها با آزمون واریانس یک طرفه نشان داد که مقدار $f(9, 412) = 7/233$ در سطح $p = 0/000$ معنی‌دار است. یعنی بین میزان فقر ربطی در بین مناطق دهگانه تفاوت معنی‌داری وجود دارد. پس فرضیه پژوهش تایید می‌گردد.

فرضیه پنجم: میانگین فقر مسکن در بین مناطق مختلف شهر تبریز متفاوت می‌باشد.
تحلیل داده‌ها با آزمون واریانس یک طرفه نشان داد که مقدار $f(9, 412) = 13/335$ در سطح $p = 0/000$ معنی‌دار است. یعنی بین میزان فقر در بین مناطق دهگانه تفاوت معنی‌داری وجود دارد. پس فرضیه پژوهش تایید می‌گردد.

هم‌چنین نتایج مقایسه آزمون توکی فقر و ابعاد آن، برای منطقه ۲ با کمترین و منطقه ۷ با بیشترین میزان فقر کل و ابعاد فقر، چنین نشان می‌دهد:

میزان فقر فرهنگی منطقه ۲ با مناطق ۳، ۷ و ۱۰ تفاوت معنی‌داری دارد. و هم‌چنین، میزان فقر فرهنگی منطقه ۷ با مناطق ۲، ۵، ۶، ۷، ۸ و ۹ تفاوت معنی‌داری نشان می‌دهد.

تحلیل داده‌ها با آزمون واریانس یک طرفه نشان داد که مقدار $f(9, 412) = 13/335$ در سطح $p = 0/000$ معنی‌دار است. یعنی بین میزان فقر در بین مناطق دهگانه تفاوت معنی‌داری وجود دارد. پس فرضیه پژوهش تایید می‌گردد.

میزان فقر مسکن منطقه ۲ با مناطق ۱۲، ۳، ۴، ۷ و ۱۰ تفاوت معنی‌داری دارد. میزان فقر مسکن منطقه ۷ با مناطق ۱، ۲، ۵، ۶، ۷ تفاوت معنی‌داری نشان می‌دهد.

تحلیل داده‌ها با آزمون واریانس یک‌طرفه نشان داد که مقدار $f(9, 412) = 16/514$ در سطح $p=0/000$ معنی‌دار است. یعنی بین میزان فقر در بین مناطق دهگانه تفاوت معنی‌داری وجود دارد. پس فرضیه پژوهش تایید می‌گردد.

میزان فقر کل منطقه ۲ با مناطق ۱، ۳، ۴، ۶، ۷ و ۱۰ تفاوت معنی‌داری دارد. و همچنین، میزان فقر کل منطقه ۷ با مناطق ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸ و ۹ تفاوت معنی‌داری نشان می‌دهد. میزان فقر موقعیتی منطقه ۲ با مناطق ۳، ۴، ۵، ۹ و ۱۰ تفاوت معنی‌داری دارد. و همچنین، میزان فقر موقعیتی منطقه ۷ با مناطق ۱، ۳، ۵، ۶، ۸ و ۱۰ تفاوت معنی‌داری نشان می‌دهد. میزان فقر ربطی منطقه ۲ با مناطق ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸ و ۱۰ تفاوت معنی‌داری دارد. و هم-چنین، میزان فقر ربطی منطقه ۷ با مناطق ۲ و ۱۰ تفاوت معنی‌داری نشان می‌دهد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که، بین میزان فقر کل در بین مناطق دهگانه تفاوت معنی‌داری وجود دارد. بر اساس نظریات جامعه‌شناسان و مطالعات پیشین این واقعیت روشن می‌شود که در پیدایش و شدت یافتن فقر عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، محیطی و فیزیولوژیکی و ... فراوانی تاثیر دارد. در تحقیق حاضر برای محاسبه فقر کل از محاسبه مجموع نمرات چهار چشم‌انداز (فقر فرهنگی، فقر موقعیتی، فقر ربطی و فقر مسکن) استفاده شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که هرچه از مناطق مرکزی به نواحی حاشیه‌ای و دور از مرکز می‌رویم میزان فقر و ابعاد آن افزایش محسوس می‌یابد. چنانچه با وجود هم‌پوشانی متاثر از امتداد برخی مناطق هم در طول محلات مرکزی و هم محلات حاشیه‌ای، اختلاف میزان فقر، معنی‌دار است.

بین میزان فقر فرهنگی در بین مناطق دهگانه تفاوت معنی‌داری وجود دارد. طبق چشم‌انداز فقر فرهنگی، الگوهای رفتاری و ارزشی خاصی که از طریق اجتماعی شدن انتقال پیدا می‌کند، راه موفقیت را سد می‌کنند. انتقال نسل به نسل این الگوها باعث ایجاد چرخه بسته فقر می‌شود، چنانکه بزرگانی چون دژراندو، اسکار لوئیس، رابرت چمبرز، هول من و پاورز، هر یک به طرز هوش‌مندانه‌ای در مدل چرخه فقر خود ترسیم کرده و تشریح کردند. فقرا شیوه زندگی یا خرده فرهنگ خاص خود را دارند. کودکان محلات فقیرنشین هنگامی که به ۶ یا ۷ سالگی می‌رسند در ایستارها و ارزش‌های بنیادین خرده فرهنگ محیط خویش یعنی همان فرهنگ فقر حل می‌شوند. در واقع فقر پدران و مادران زمینه‌ساز فقر فرزندان آنان است. آنان با فقر مالی، ضعف جسمانی، انزوا، فقر روحی و بی‌قدرتی و آسیب‌پذیری دست به گریبانند. در ارتباط با وضعیت تحصیلی، جامعه‌شناسان فرهنگ‌گرا با توجه به رابطه مثبت بین وضعیت تحصیلی و درآمد و موقعیت شغلی اظهار می‌دارند که اصولاً طبقه پایین به علت برخورداری از الگوی رفتاری و ارزشی خاص آن چنان میل و رغبتی نسبت به افزایش تحصیلی خود نشان نمی‌دهند. و در ارتباط با بعد

خانوار رابطه آشکاری بین طبقه اجتماعی و تعداد فرزندان وجود دارد، طبقه پایین از بیشترین نرخ زاد و ولد برخوردار می‌باشد.

بین میزان فقر موقعیتی در بین مناطق دهگانه تفاوت معنی‌داری وجود دارد. پس فرضیه پژوهش ۳ تایید می‌گردد. طبق چشم‌انداز موقعیتی فقر، نداشتن فرصت‌های انطباق باشیوه‌های طبقه متوسط، تبعیض‌ها و نابرابری‌های خفته در بتن جامعه و دسترسی ناکافی به مدارس خوب، شغل و درآمد نامناسب برخوردارگی غیرمنصفانه از حمایت‌های دولت، سوبسیدها و خدمات بر خی عوامل آن هستند. و این نتیجه موقعیت-هایی است که ساخت اجتماعی غالب تحمیل می‌کند و انتخاب و اختیار طبقه پایین را محدود می‌سازد.

بین میزان فقر مسکن در بین مناطق دهگانه تفاوت معنی‌داری وجود دارد. اولین شاخص فقر مسکن در تحقیق حاضر، نسبت خانوارهای ساکن در واحدهای مسکونی کم دوام و بی‌دوام در نقاط شهری استان‌ها می‌باشد. تمامی واحدهای مسکونی که از نظر نوع مصالح، تمام چوب، تمام آجر، خشت و چوب، خشت و گل، کپر آلونک باشند در این گروه قرار دارند. شاخص دوم وضعیت تعداد اتاق‌هایی که در اختیار اعضای خانوار قرار دارد است. هنگامی که یک خانوار ناگزیر است که تمام نیازهای خود را در یک اتاق برطرف نماید، دلالت بر فقر و محرومیت اقتصادی آنان دارد.

بین میزان فقر ربطی در بین مناطق دهگانه تفاوت معنی‌داری وجود دارد. چشم‌انداز ربطی بر پایه درک موقعیت فقیر در چارچوب ساخت اجتماعی، نگرش‌ها و اعمال غیر فقیر نسبت به فقیر و تاثیرات این نگرش‌ها و کنش‌ها بر فقرا استوار است. که بر اساس آن فقیر زمانی فقیر است که مورد دستگیری قرار گیرد و بدین‌سان به عضویت گروهی در آید که شاخص آن فقر است. نگرش کل جامعه به آن‌ها این گروه را پایدار می‌سازد. در واقع فقر به عنوان یک سنخ اجتماعی زمانی پدید می‌آید که جامعه فقر را به عنوان یک منزلت خاص اجتماعی به رسمیت بشناسد. و اشخاص خاص را ملزم به دستگیری از فقرا کند. چنان‌چه در تحقیق جباری (۱۳۸۲)، سکونتگاه‌های غیررسمی به ۴ پهنه: ۱- شمال شهر (حاشیه‌های کنارگذر شمالی و کوه عون ابن علی) ۲- شمال غرب شهر و محل پارک بزرگ تبریز ۳- جنوب شهر (حاشیه کنارگذر جنوبی، انتهای مارالان، حافظ، انتهای طالقانی و لاله) ۴- پهنه حاشیه‌نشین غربی شهر (آخمه‌قیه و رواسان) تقسیم شده است. در تحقیق حاضر هم آن‌چه در مشاهده مستقیم به طور عینی نیز مشخص شد، این است که در شهر تبریز علی‌رغم برخی حصارکشی‌ها و لاپوشانی محلات فقیر، سکونتگاه‌های فقیرانه در پهنه‌های شمالی و جنوبی و در محله‌های مشخصی از شهر خودنمایی می‌کند. امروزه تبریز در حدود ۴۰۰۰۰۰ نفر حاشیه‌نشین را در خود جای داده است. حاشیه‌نشینان به طور عمده در مناطق حاشیه‌ای شمال، شمال غرب و جنوب این شهر ساکن شده‌اند، که از میان این مناطق می‌توان محله‌های آخماقیه، حافظ، خلیل‌آباد، داداش‌آباد، سیلاب، آخر طالقانی، کشتارگاه، آخر لاله، مارالان، منبع و یوسف‌آباد را نام برد که حدود ۳۰ کیلومترمربع از مساحت تبریز را اشغال نموده‌اند. آن‌چه از آزمون آن‌ها به دست آمد این است که، با وجود تقسیم‌بندی کلی مناطق شهرداری و گستردگی بی‌قاعده آن‌ها و در کنار

هم قرار گرفتن مناطق فقیر و غیر فقیر در داخل مرزبندی مناطق دهگانه شهرداری تبریز، آزمون آن‌ها طبق نتایج زیر، تفاوت معنی‌داری بین مناطق نشان داد.

آن‌چه به عنوان یافته ضمنی قابل توجه است، تفاوت معنی‌دار واریانس داخل گروه‌ها (درون مناطق) است، که در کنار هم قرار گرفتن قشر فقیر و غیر فقیر و هم‌پوشانی طبقات مختلف در داخل مناطق ممتد تبریز، را تایید می‌کند. به عنوان مثال اختلاف میزان فقر در منطقه سوم بین خانوارهای آخر طالقانی با میزان فقر بیشتر، و بخش‌های مرکزی این منطقه با فقر کمتر، مشهود است، هم‌چنین با این‌که داده‌های حاصل از پرسشنامه در منطقه آخر لاله میزان فقر بیشتری را نشان می‌دهد، اما این میزان تحت تاثیر مناطق مرکزی‌تر هم‌چون فجر و کاهش یافته و چندان جدی نمایش نمی‌یابد. هم‌چنین اختلاف فقر در بخش‌هایی از منطقه یک، مثل آخر عباسی با میزان فقر بیشتر، در کنار بخش‌های مرکزی مثل ششگلان و ... با فقر کمتر، این اختلاف واریانس را در داخل هر کدام از مناطق توضیح می‌دهد.

با این‌که مردم شهر تبریز یکی از خیرترین مردم ایران بوده و موسسات خیریه زیادی در سطح شهر برای کمک‌رسانی به فقرا فعالیت دارند. لیکن با توجه به عمق و شدت فقر در بخش قابل توجهی از شهر به ویژه در محلات حاشیه‌ای، و هم‌چنین از آن‌جا که این مسئله حاد در طولانی مدت، چرخه فقر را ایجاد می‌کند و نسل‌های بعدی این خانواده‌ها را نیز اسیر کرده و وارد چرخه پیچیده فرهنگی، اجتماعی، روان-شناختی و تاریخی فقر می‌کند. واقعیتی که بزرگانی چون دژراندو (۱۸۳۹ م)، اسکار لوئیس (۱۹۶۶)، رابرت چمبرز، هول من، پاورز هر یک به طرز هوش‌مندانه‌ای مدل چرخه فقر خود را ترسیم کرده و تشریح کردند. حل این مسئله عزم جدی دولت، مجلس، مسئولین رده‌های مختلف و مشارکت جدی مردم، تشکل‌ها و انجمن‌های مردمی، محققین متعهد و متخصص خصوصاً جامعه‌شناسان و اقتصاددانان را طلب می‌کند.

منابع

- اطهاری، ک. (۱۳۸۴). فقرمسکن در ایران: فقر سیاست اجتماعی. فصلنامه رفاه اجتماعی. سال پنجم، شماره ۱۸. صفحات ۱۲۷-۱۱۳. افروغ، ع. (۱۳۹۰). پیش فرض‌ها و رویکردهای نظری عدالت اجتماعی. قابل دسترس در آدرس: www.afrough.mihanblog.com
- بردی آنامراندزاد، ر. (۱۳۸۸). مدخلی بر فقر مسکن در نقاط شهری استان‌های کشور. فصلنامه پژوهشی جغرافیای انسانی. سال اول، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۸. صفحات ۸۲-۶۷.
- بهشتی، م. (۱۳۸۲). توسعه اقتصادی ایران. انتشارات دانشگاه تبریز، چاپ اول.
- پیرائی، خ. و دیگری. (۱۳۸۷). اندازه‌گیری تاثیر تغییرات قیمت کالاها و خدمات بر فقر در ایران. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران. سال دوازدهم، شماره ۳۶. صفحات ۱۸۵-۱۵۳.
- جباری، ح. (۱۳۸۲). مشارکت و فقر، تحلیل جامعه‌شناختی نقش مشارکت اجتماع‌مدار بر امکان خروج از فقر در شهر تبریز. پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی. دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- (۱۳۸۰). چشم‌اندازی نظری به تحلیل طبقاتی و توسعه. تهران: انتشارات فرهنگ و جامعه، چاپ دوم.

- (۱۳۷۹). **درآمدی بر تحلیل جامعه‌شناختی فقر**. کلمه، شماره دوازدهم، صفحات ۴۵-۵۷، قابل دسترس در سایت پورتال جامع علوم انسانی.
- حسن‌زاده، ع، و دیگری. (۱۳۸۹). ارزیابی آثار جهانی شدن بر فقر مطالعه موردی کشورهای در حال توسعه. **پژوهشنامه اقتصادی**. صفحات ۲۲۳-۲۵۴.
- حقوردیان، ب. (۱۳۸۵). **تبیین علل اجتماعی- فرهنگی فقر در منطقه نسیم شهر استان تهران**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- خالدی، س. (۱۳۹۱). **سنخ‌های اجتماعی**. سایت اینترنتی پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، قابل دسترس در آدرس www.pajoohe.com.
- راغفر، ح، و دیگری. (۱۳۸۷). نابرابری درآمدی در ایران طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۶۳. **فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی**. سال هفتم، شماره ۲۸.
- رئیس‌دانا، ف. (۱۳۸۴). اندازه‌گیری شاخص و پویای فقر در ایران. **فصلنامه پژوهشی رفاه اجتماعی**.
- شادی‌طلب، ژ، و دیگری. (۱۳۸۳). فقر زنان سرپرست خانوار. **پژوهش زنان**. دور ۲، شماره ۱.
- شایانی، م. (۱۳۸۸). فقر محرومیت و شهروندی در ایران. **فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه**. شماره ۱۸.
- عباسیان، ع، و دیگری. (۱۳۸۸). فقر کودک: تعریف‌ها و تجربه‌ها. **فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی**. سال نهم، شماره ۳۵. صفحات ۵۰-۱۱.
- عظیمی، ح. (۱۳۶۸). **ابعاد اقتصادی موثر در زمینه فقر در جامعه**. اولین سمینار فقر و فقرزدائی، سازمان بهزیستی کشور.
- عمرانی، م و دیگران. (۱۳۸۸). عامل‌های تعیین‌کننده فقر و تغییرات رفاهی خانوارهای روستایی منطقه سیستان. **مجله تحقیقات اقتصاد کشاورزی**. جلد ۱، شماره ۲. صفحات ۴۲-۲۱.
- گیدنز، آ. (۱۳۸۶). **نظریه‌های جامعه‌شناسی**. ترجمه: منوچهر صبوری و دیگری. تهران: نشر نی.
- مهرگان، ن، و دیگران. (۱۳۸۷). رشد اقتصادی و توزیع درآمد در ایران. **فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی**. سال هفتم، شماره ۲۸.
- Akindola, Rufus B. (2009). **Towards a Definition of Poverty: Poor People's Perspectives and Implications for Poverty Reduction**. Journal of Developing Societies. 25: 121.
- Kumar, Mukul. (2010). **Poverty and Culture of Daily Life**. Psychology Developing Societies. 22: 331.
- Sabry, Sarah. (2010). **How poverty is underestimated in Greater Cairo, Egypt**. Environment and Urbanization. 22: 523.
- www.worldbank.org.